

# چیزها صرفاً هستند

## فلسفه در شعر والاس استیونس

سایمون کریچلی

ترجمه‌ی مهرداد پارسا



## فهرست

- توضیح ناشر انگلیسی ..... ۹
- کوتاه‌نوشت آثار والاس استیونس ..... ۱۱
- پندی به خواننده ..... ۱۳
۱. یا این‌طور بگوییم - بیست و یک گزاره ..... ۲۱
۲. شعر، فلسفه و زندگی چنان‌که هست ..... ۲۷
۳. درستی ناگهانی ..... ۴۵
۴. تز مرعوب‌کننده‌ی والاس استیونس ..... ۵۷
۵. رسالت دوگانه‌ی شعر ..... ۶۷
۶. خود چیز و فصل‌هایش ..... ۷۱
- خاتمه ..... ۹۵
- مؤخره: آرامش - درباره‌ی ترنس مالیک ..... ۹۹
- سپاسگزاری ..... ۱۲۳
- یادداشت‌ها ..... ۱۲۵
- کتاب‌شناسی ..... ۱۳۳
- تمایه‌ی نام‌ها ..... ۱۴۱

## یا این طور بگوییم - بیست و یک گزاره

۱. شعر توصیف چیزی جزئی و خاص است - بشقابی حلبی، قرص نانی بر آن، شرابی که می نوشم، آبی زلال در جام بلورین، تکه سنگی بر کف دست ام، درخت تووند بی برگی که از پنجره‌ی آشپزخانه می بینم اش، یا مهتاب در آسمان صاف زمستانی.

۲. شاعر در فضای تابناک و درخشانی که مولود تخیل است به توصیف این چیزها می نشیند. از این رو، کنش های شاعرانه همان کنش های ذهن هستند که چیزهای شناختنی، چیزهای واقعی و به راستی واقعی را توصیف می کنند، و البته جلوه و ظاهر این چیزها را دگرگون می سازند و آن نگاهی را که به چیزها می نگرد تغییر می دهند. شعر تغییرات محسوسی را در ظاهر چیزها ایجاد می کند. و اما شگفت ترین اعجاز شعر این است که تنها به مدد ظنین کلمات چنین می کند،

اکنون این شهر به سان خرقة‌ای بر تن می کند  
زیبایی صبحگاه را، خاموش، عریان ...

۳. شعر با خیال پردازی و واقعیت متعارف را دگرگون می کند، و این کاری است که قی المثل وردزورث [در شعر مذکور] حین پیاده روی صبحگاهی در لندن انجام می دهد. اما این واقعیت متعارف چه بسا ممکن است به نفس آدمی فشار آورد، و شهر غم افزا شود و آدمی غم زده. جهان جایی می شود گوشخراش و خشم آگین که شب روزافزون اطلاعات و حضور مداوم جنگ بر آن سایه افکنده است. شاید

۹. شعر به ما مجال می‌دهد چیزها را چنان که هستند ببینیم و جزئیات را به شکل متفاوتی نظاره کنیم. اما خصلتِ شگفت شعر این است که به ما اجازه می‌دهد چیزها را از نو بنگریم، جور دیگر، با نگاهی متفاوت و در معرض تغییری محسوس. شاعر نغمه‌ای سر می‌دهد که هم ورای ماست و هم برای خودمان. چیزها زمانی که شاعر نغمه‌شان را سر می‌دهد تغییر می‌کنند، اما همچنان چیزهای خودمان‌اند: شناختنی، متعارف، نزدیک، فرودین. ما آواز شاعر را می‌شنویم و فشار واقعیت را به عقب می‌رانیم.

۱۰. به سادگی گفته می‌شود که شاعر امر عادی را به چیزی غیرعادی بدل می‌سازد. اما امر غیرعادی تنها در صورتی غیرعادی است که به امر عادی ارجاع یابد، وگرنه هیچ و پوچ خواهد بود. این راه دیگر تمایز گذاردن میان تخیل و خیال است: تخیل شاعرانه چیزها را چنان که هستند تصور می‌کند، اما ورای ما و در قالبی دگرگون‌شده، حال آن که خیال درباره‌ی چیزهایی که وجود ندارند خیال‌پردازی می‌کند: اسب‌های تک‌شاخ، خدایان، کوه‌های طلائی.

۱۱. ما در چیزها نظمی را می‌یابیم. وقتی به قایق‌های لنگر انداخته در بندرگاه می‌نگرم، شب که می‌شود، نورشان بر آسمان می‌تابد، گویی شب را مهار کرده و دریا را قسمت می‌کنند، بندرگاه را می‌آریند و آبادی مجاور را بر جایش می‌خکوب می‌کنند. وقتی جامی را روی تپه می‌گذارم، برهوتِ ولنگاری که دورتادور تپه را گرفته تا جام بالا می‌آید و دیگر سرکش و وحشی نیست. ما در چیزها نظمی را می‌یابیم. شعر نظمی را که در چیزها می‌یابیم بار دیگر سامان می‌دهد. شعر چیزها را چنان که هستند به ما عرضه می‌کند، اما ورای ما. چه بسا می‌توان گفت شعر ایده‌ی نظم را به ما ارزانی می‌دارد.

امروزه روز ما چنین باشد. این زمانه از جنس سُرَب است، زمانه‌ی قحطی، جهانی که به خاطر بار سنگین خویش از حرکت بازمانده است.

۴. پس شاعران به چه کار می‌آیند؟ در زمانه‌ی عسرت، شاعران در برابر فشار واقعیت مقاومت می‌کنند، و با قدرت تخیل این غم‌افزایی را پس می‌زنند و تغییرات محسوسی را در ظاهر چیزها به وجود می‌آورند. شعر ما را قادر می‌سازد به صورت متفاوتی احساس کنیم و جور دیگر ببینیم. شعر زمانه‌ی سرب‌ری را تعدیل می‌کند. این وارستگی و شکوه شعر است که البته خشونت آن هم محسوب می‌شود، خشونت خیال‌پردازانه‌ای برآمده از درون که ما را از خشونت بیرونی ایمن نگه می‌دارد - خشونت‌ی علیه خشونت.

۵. شعر همان زندگی است با پرتوی از قدرت تخیل که از درون آن می‌گذرد.

۶. کنش شاعرانه، کنش ذهن، سطح چیزها را با پرتوی از تخیل روشن می‌کند. این کنش بخشی از خود چیز است و نه درباره‌ی چیز. از دریچه‌ی کنش شاعرانه چیزی را کشف می‌کنیم که شاید بتوان حرکت خویشتن در آن چیزها نامیدش: بشقاب، نان، شراب، آب، صخره، درخت، ماه. در شعر، ساختن چیزها در حکم ساختن خویشتن است. شاعران صنعت‌گران نغمه‌پرداز جهانی‌اند که در آن آواز می‌خوانند و با خواندن این جهان را می‌سازند.

۷. یا این طور بگوییم، کلمات جهان، زندگی و حیات جهان‌اند.

۸. آن چه هست برای کسی هست که وجود آن را اعلام می‌دارد. به زبان فلسفه، هر شعر دست‌کم در بلندپروازی‌هایش آرمان‌گرایانه و ایده‌آلیستی است. اما ماده‌ی شعر، ماده‌ی خامی که شعر فضای درخشان و تابناک خود را با آن سر و شکل می‌دهد، واقعی و موجود است؛ جزئیات واقعی، مواد واقعی، کثرت ناگزیر چیزها. شعر تخیلی است که واقعیت را لمس می‌کند.